

# کالبدشکافی تکنیک شایعه در ناچر مسند و مطلع:

علی ابوالحسنی (منذر)

باز هم با قلم توانمند استاد ابوالحسنی (منذر) سیر و سیاحتی در اعماق تاریخ مشروطه ایران می کنیم تا در گوشها و زوایای آن گنجها و رنجها پنهانی را بایبیم که در زیر آوار تحریفها و شایعه ها مخفی مانده اند.

مرحوم شیخ فضل الله نوری از ممتازترین و اصلی ترین شخصیت های عصر مشروطه است. چه آنگاه که به همت او نهضت عدالتخانه بر پا شد و به اعتبار امثال او حوزه تجف به تایید و جانبداری مشروطه پرداخت و چه آنگاه که در کمال وقار و پایمردی به عنوان مهم ترین مانع تحقق آمال مشروطه! قربانی گشت، همین بزرگی و پایمردی کافیست که در گزند تحریف و شایعات و بدگویی ها قرار گیرد و عظمت و رادمردی اش را غباری از عنادها و کینه ها فراگیرد. بخصوص که قریب یک قرن تاریخ نگاری بر علیه ایده های او باشد و مخالفان او بر مسند حاکمیت ایران نشسته باشند.

برای شناخت بیشتر او و نهضت مشروطه به کالبدشکافی یکی از تحریفات و شایعاتی که پیرامون آن مرد بزرگ انجام داده بودند تا از صحنه مبارزه مطرود شود، یعنی معامله با بانک استقراضی روسیه، می پردازیم تا خود با تبیغ عقل و درایت و تحلیل صحیح به حقیقت از حقایق تاریخ مشروطه نایل شویم.



درآمد

سخن از یک شایعه تاریخی است که منظور تخریب و تزور شخصیت شیخ فضل الله نوری، ساخته و پرداخته گردیده است. شایعه پردازان مدعی اند که شیخ فضل الله نوری با گرفتن رشو از روسها، زمینی را به بانک استقراضی روسیه فروخته است... شیخ سالها در تهران محکمه قضا داشت و ناظران بیطراف، کارنامه قضایی او را به پاکی و درستی ستوده اند. اقبال چشمگیر مردم به محکمه شیخ در آن روزگار، دلیل محکمی بر پاکستی و داد خواهی اوست. اگر شیخ، اهل رشو و این گونه امور بود، هرگز چنین موقعیتی را بدبست نمی اورد. داوری و قضاوت هر قدر هم صحیح و منطقی باشد - از آنجا که حکم قضایی به زیان یکی از دو طرف دعوا بوده و محکومیت شاکی یا منشاکی را دربردارد - به نوعی خشم طرف محکوم را بر می انگیزد و بدینسان هرقدر بر شمار محاکمات افزوده شود؛ آمار تاراضیان نیز فزوئی می گیرد. افزون بر این، زورمندان جامعه که قاضی و محکمه را مانع خود کامگیها و ترکتازیهای خویش می بینند؛ از پای نمی نشینند و با ترفندهای بسیار به جوسازی و پخش شایعات می پردازند... حسادت رقیبان نیز که جای خود دارد. خدا نکند که چنین قاضی ای، سیاستمداری متفرک و مبارزی بی پروا و خستگی ناپذیر هم باشد و در برابر کسانی که دین را سست و ناید می خواهند؛ بایستد، منبر رود و روزنامه منتشر کند و بدتر از آن! در

برهه ای حساس همچون دوران مشروطه، پنجه در پنجه روس و انگلیس دراندازد و خواب خوش آنان را آشته سازد که در این صورت، کمترین کیفرش، مرگ خوبین خواهد بود.

... و شیخ، همه اینها را داشت.

اما شایعات، ممکن است، درست باشد؛ چه، انسان غیر معصوم، جایز الخطاست و قاضیان صالح نیز از خطای در داوری مصنون نیستند. از این رو، حتی در مورد قضات پاکدامن هم، نباید به سادگی از کنار اتهامات گذشت. دست کم می توان، با بررسی صحت و سقم شایعات، صدق نیت شایعه پردازان را محک زد و ابعاد جنگ روانی آنان را بر ملام نمود. مقاله حاضر به تحقیق این امر پرداخته و بررسی این مساله را از مروری بر کارنامه قضایی شیخ آغاز می کند.

## ۱. عدالت، دقت و شفقت قضایی شیخ

شیخ، سالیان متمادی، محکمه پر رونقی در پایتخت داشت و در سطح وسیعی، به دعاوی و شکایات رسیدگی می کرد. از مردم عادی گرفته تا رجال سیاسی عصر - همچون صنیع الدوله- هدایت - اسناد خود را برای تنفیذ و تسجيل به محض وی می فرستادند.<sup>۱</sup> مخبر السلطنه هدایت می گوید: «غالب مسایل شرعی به شیخ فضل الله مراجعه می شد.»<sup>۲</sup>

دکتر تندرکیا از محضر شرع شیخ فضل الله، به عنوان «محضری پردرآمد» یاد می کند «که تمام عقوده و معاملات عده شهر در آن صورت» می گرفت.<sup>۳</sup>

دفاتر ثبت منظم بود و همه چیز برای رجوع به هنگام لزوم، یادداشت می شد.<sup>۴</sup> مطلعین می گویند که

در این مدت، شیخ هیچ گاه در قضاوت خویش از طریق عدالت خارج نشد و هرگز «ناصخ و منسخ»<sup>۵</sup> را به حیطه کارش راه نداد.

آقای حسنعلی پرهان - عضو اداره ثبت اسناد در زمان

رضاخان - می نویسد: «در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱...

در گرمگرم بازار به ثبت رساندن املاک... در هر

دادگاه که چشم قضایی به سندی می افتاد که مهر

چهارگوشه به سجع «فالک فضل الله یوتیه من یشاء»

(= مهر حاج شیخ فضل الله) موضوع سند را تسجيل

نموده بود؛ کار دادگاه به اعتبار گواهی و تسجيل شیخ

فضل الله تمام می شد و در دادگستری آن ایام، خیلی

روشن و آشکار معروف بود که شیخ فضل الله نوری و

حاجی میرزا ابوطالب زنجانی - صاحبان محاضر

رسمی شرعی و تسجیلات و گواهیها - دفاتر منظمی

دارند و هرگز ناسخ و منسخ در آنچه نوشته و گواهی

و تسجيل نموده اند؛ ندارند. مهر این دو بزرگوار، اثر

فوق العاده عظیم و اخترامی کلان در نزد قضات

داشت.»<sup>۶</sup> در این زمینه، سخن دکتر تندر کیا - نواده

شیخ - نیز شنیدنی است: «به یاد می آورم که چند بار از

طرف محکمه های عدلیه برای بازدید دفترهای ثبت

حاج شیخ فضل الله به پدرم مراجعه شد. حاج شیخ،

دفترهای ثبت مرتب و منظمی داشت، به حدی مرتب

که فقط کافی بود، تاریخ سندی معلوم باشد تا در

عرض چند دقیقه خلاصه آن معامله در آنها پیدا



صدرالفقها، نمونه های دیگری از دادخواهی شیخ به نفع مظلومان است که خوشبختانه استناد آن موجود می باشد.<sup>۱۱</sup>

بررسی کارنامه قضایی شیخ، روشن می کند که وی درخصوص تجاوز به حقوق مردم به شدت حساس بود و در حد توان - واکنشی تند و کوبنده از خود نشان می داد. ملک المورخین - از تویسندگان عهد مظفری در یادداشت های خود می نویسد: «آقا شیخ فضل الله، اعتماد الشريعه و کلیل مازندرانی را که بسی خانه ها را به غصیبیت برده، چوب می زند.»<sup>۱۲</sup>

### نادعلی، مُهرها را بشکن!

یکی از مهمترین دلایل صداقت شیخ و احتمامش به حفظ حقوق مردم نمایشی است که با شکستن مُهر خویش در واقعیتی پای دار، به اجرا گذاشت. یکی از شاهدان عینی می گوید: «در لحظاتی که تفنگچیان مسلح، شیخ را به پای دار می برند و انبوه مخالفین، کف می زند و می رقصیدند، ناگهان شیخ نوکرش را صدا زد و از او خواست که مُهرهای وی را، همان جا در پرایر جمعیت، شکسته و خرد کند تا میادا آن مُهرها، که نزد مردم، اعتباری کلان داشت؛ پس از مرگ وی به دست عناصر شیاد و سوء استفاده چی بیفت و با آن، علیه دیگران سندسازی کنند.»<sup>۱۳</sup> البته شکستن مُهر، چیز تازه ای نبود، از دیر زمان عالمان، در پایان عمر، مُهر و خاتم خویش را می شکستند و جمعی رانیز گواه براین کار می گرفتند تا از سوء استفاده های بعدی جلوگیری شود؛ شیخ نیز چنین کرد. اما نکته اینجا است که این عمل، در هنگامه ای از شیخ سرزده که خوف و مهابت سنگین آن، مجال اندیشیلن به هیچ چیزی را نمی ناده است و در چنین حول و لای، «حفظ حقوق مردم از دستبرد شیادان»، بایستی بزرگترین دغدغه و دل مشغولی شیخ در طول حیاتش باشد که حتی غوطه خوردن در چنان گردداب همیشی، توانسته ذهن وی را از توجه به آن بازدارد.

### ۲. فروش قبرستان به بانک استقراضی ویطی به شیخ نداشت!

در منطقه بازار تهران، سمت غرب امامزاده سید ولی، زمینی گود و مخربه<sup>۱۴</sup> قرار داشت که به صورت قطعه های متراوک و بی صاحب در آمده بود که طوافها و ذغال فروشها از آن به عنوان اثبات استفاده می کردند<sup>۱۵</sup> و گفته می شد که در زمان های دور، مدرسه و قبرستان بوده و موقوفاتی داشته است. به گفته یک شاهد عینی که بارها از آنجا عبور کرده؛ زمین مزبور به مرور زمان بود، به این معنی که تمام فضولات بازار و خانه های اطراف از هر نوع، سگ مرده و امثال آن... کنایات را در زمین قبرستان می ریختند... «به گونه ای که آن محل جز مرکز کثافت و زباله دانی که موجب امراض گوناگون برای ساکنین اطراف... می شد... چیز دیگری نبود.»<sup>۱۶</sup> خرابی زمین سبب شده بود که در این اواخر، به قطعه های گوناگون تقسیم شده و بین

شود... مقصود این است که بارها اتفاق افتاده سندی به خط و مهر حاج شیخ جعل کرده اند و کار به محاکمه رسمی کشیده وقتی از طرف محکمه به دفترهای ثبت حاج شیخ مراجعه می شد؛ اثری از آن سند مجعل در دفتر دیده نمی شد...»<sup>۱۷</sup>

### اعمال نفوذ در قوه قضاییه، ممنوع!

این سخنان را نوشته شیخ شهید در شوال ۱۳۲۶ ق براساس تصدیق و تنفیذ تولیت آقا سید علی مرعشی بر قریه شنستق، موقوفه حضرت شاهزاده حسین(ع) قزوین و رد تصرفات نامشروع برخی از رجال متقدّم وقت، تایید می کند. در این نوشتران، ایشان با اشاره به حکم قاطع فقهای پیشین - همچون مجتهد خویینی - بر صحبت ادعای آقا سید علی و عدم رعایت آن حکم از سوی بعضی دولتمردان عالیرتبه، به شدت از تعلل مسؤولان قضایی در اجرای حکم، به دلیل اعمال نفوذ برخی افراد انتقاد کرده است. اهمیت کلام و اعتراض شیخ، زمانی به خوبی روشن می شود که مدرجات پرونده مذبور و سابقه چندین ساله نزاع دو طرف دعوا بر سر آن، به طور دقیق ملاحظه گردد.<sup>۱۸</sup> با هم نوشته شیخ را می خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم. این زحمات و گرفتاریها، تماماً تولید از تهاون در اجرای حدود الهیه، و تسامع در تنفیذ احکام شرعیه می شود. بعد از آنکه، متخاصلان معاً در محکمه مجتهد جامع الشرایط، ترافع حضوری کردن و حکم قاطع به صدور رسید، دیگر چه جای آن است که اولوالشکوهه (= اولایی امور و حکام دولت) تعلل بکنند و به ملاحظه وسایط و شفاعة یا جهت دیگر، در احراق

حق و اغاثه مستثیث و رفع ید عادیه (= دست

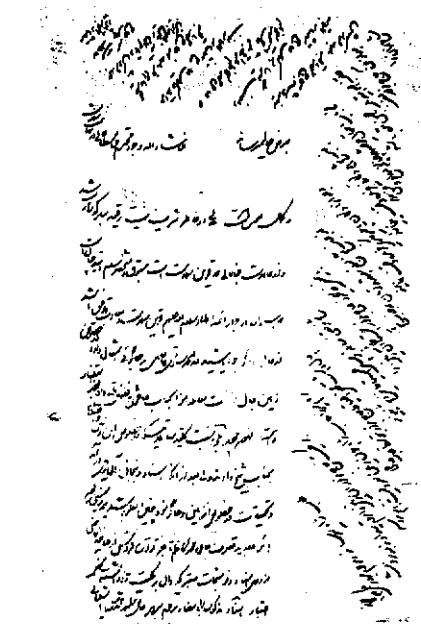
مت天涯) و قطع دابر ظالمین کوتاهی بفرمایند؟! دشمنان دین و دولت به همین دستاویز است که مردم را جری و جسور می سازند و دهنها را باز و زبانها را دراز می کنند... حکم ترافع حضوری شما را از محروم خلدمقام حاجی ملا آقا مجتهد خویینی (ره) که سابق

هم دیده و امضا کرده بودم؛ مجدد مطالعه نمودم. حکمی است، تمام و مطاع و تخلف از مقاد آن و ارجاع به مرافعه مجدد، حرام و نوشتجات دیگران که بعد از صدور حکم مزبور است، باطل.

بر اولایی دولت علیه و متصدیان امور عدیله، لازم، بل واجب است که حکم مسطور را بدون هیچ گونه تعلل و تسویف در موقع اجرا گذارد و حکم الله را بیش از این در عهده تاخیر و تعویق نگذارند...»<sup>۱۹</sup>

عدالت، زمانی اجرا می شود که دانه درشتها را بگیرند!

تلکراف شیخ به عضدالسلطان و امیراخم علیه تصرفات غاصبانه ظفرالسلطان، توصیه او درخصوص شکایت میرزا عبدالغفاری خان از بانوی عظما<sup>۲۰</sup> به شاه سفارش وی به ریس دیوانخانه درباره احضار ناصر السلطان به دادگاه جهت رسیدگی به شکایت بانو خرم الدوله از او، تاکیدش در رفع ظالم محتشم نظام به طایفه عبدالملکی و نیز سفارش او به رفع ظالم از



**شیخ، سالها در تهران محکمه  
قضا داشت و ناظران بیطوف،  
کارنامه قضایی او را به پاکی و  
درستی ستوده اند. اقبال  
چشمگیر مردم به محکمه شیخ  
در آن روزگار، دلیل محکمی بر  
پاکدستی و داد خواهی اوست.**

**از مردم عادی گرفته تا رجال  
سیاسی عصر - همچون  
صنیع الدله هدایت - استناد خود  
را برای تنفیذ و تسجیل به محضر  
وی می فرستادند. مخبر السلطنه  
هدایت در این مورد می گوید:  
«غالب مسایل شرعاً به شیخ  
فضل الله مراجعه می شد»**



شیخ فضل آ... نوری و سید عبدالله بهبانی



میرزا ملکم خان

**در هر دادگاه که چشم قاضی به سندی می‌افتداد که مهر چهارگوشی به سجع «ذالک فضل الله يؤتیه من يشاء» (مهر حاج شیخ فضل الله) موضوع سند را تسجیل نموده بود؛ کار دادگاه به اعتبار گواهی و تسجیل شیخ فضل الله تمام می‌شد**

پیردازد.<sup>۲۰</sup> روسها پس از خرد زمین، دست به کار شده و شروع به ساخت بنا کردند. اما این کار برای آنها، خالی از درس نبود و برخی افراد براساس اغراض سیاسی<sup>۲۱</sup>، با نمایشها و تمثیلاتی خاص، مردم را شورانده و در ۲۷ رمضان ۱۳۲۳ ق عمارت بانک را تخریب کردند، که داستان آن در تاریخ مشروطه آمده است.<sup>۲۲</sup>

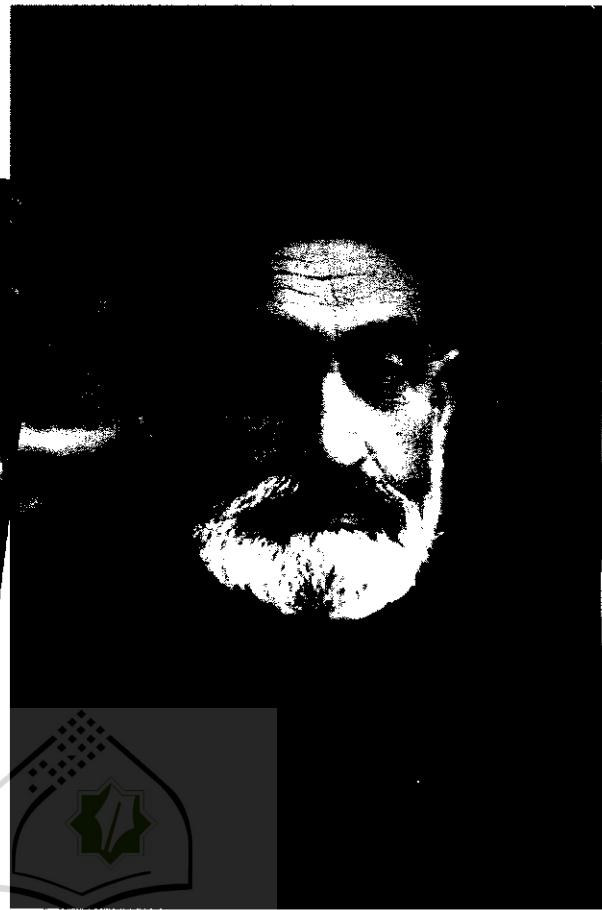
نکته قابل تأمل آن است که برخی از مورخان، این ماجرا را با آب و تاب نقل کرده و پایی شیخ فضل الله نوری را به عنوان عامل و مسبب فروش این زمین به وکیل بانک استقراضی به میان کشیده‌اند و پس از آن هم، به تدریج این اتهام به عنوان یک واقعیت مسلم در منطقه بازار تهران، به سود انگلیسی‌ها نیاشد و آنها مانع تأسیس شعبه بانک در این منطقه مهتم شوند. بدین منظور هم شکایات نامه‌ای به نام میرزا فصیح الدین – مستخدم سفارت انگلیس و تبعه آن کشور – خطاب به کنسول انگلیس تنظیم شد و توسط کاردار سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران تحويل گردید؛

تناقض مورخان در گزارش ماجرا تناقض‌های آشکاری که در شرح ماجرا بین مورخان وجود دارد؛ نشان می‌دهد که آنان تصویر روش و شفافی از ماجرا نداشته‌اند و این امر، طبعاً پژوهنه‌دهنده «نقاد» تاریخ را در قبول مدعای آنها به شدت محاط می‌سازد. به عنوان مثال، یحیی دولت آبادی، فروشن زمین به دلال بانک را کار محرّم حاج میرزا حسن آشتیانی دانسته و شیخ فضل الله را تهم صحه گذارنده

مردم خرید و فروش گردد و علماء هم با عنوان «تبديل به احسن»، برای آن زمین، قیامه ملکیت صادر کنند.<sup>۲۳</sup> در سال ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ ق، ریس بانک استقراضی روسیه در ایران به وسیله مستشار التجار و کیل خود باقی مانده زمین مزبور را همراه بعضی از خانه‌های فروخته شده به مردم، خربزاری کرد تا آن را به یکی از شعب بانک در بازار تهران تبدیل نماید.

در آن تاریخ، بانک شاهنشاهی ایران و انگلیس که اداره آن در اختیار انگلیسی‌ها بود، حق انحصاری چاپ و نشر اسکناس را در ایران بر عهده داشت و بانک استقراضی روسیه، رقیب جدی آن شمرده می‌شد.<sup>۲۴</sup> طبیعی است که احداث شعبه‌ای از بانک استقراضی در منطقه بازار تهران، به سود انگلیسی‌ها نیاشد و آنها مانع تأسیس شعبه بانک در این منطقه مهتم شوند. بدین منظور هم شکایات نامه‌ای به نام میرزا فصیح الدین – مستخدم سفارت انگلیس و تبعه آن کشور –

خطاب به کنسول انگلیس تنظیم شد و توسط کاردار سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران تحويل گردید؛ در نامه ادعا شده بود که ساختمان بانک در خرابه مذبور، موجب بسته شدن راه آب خانه میرزا فصیح و همسایگان وی گردیده است و «أهل محل می‌خواهند که به وزارت جلیله امور خارجه به همراهی حضرات علماء، اظهار تظلم نمایند» و بانک باید بابت غرامت آبی که میرزا فصیح می‌خرد؛ روزانه دو قران به وی



حاج میرزا یحیی دولت آبادی نماینده مجلس شورای اسلامی

مخبر اسلطنه هدایت در اواخر عمر

من آید»!<sup>۳۳</sup> جالب است، بدانیم که ملکزاده، تخریب بانک را در اثر حمله «هزارها نفر در نیمه شب» می‌داند.<sup>۳۴</sup> در حالیکه مأخذ دست اول تر، به صراحت خلاف این معنا را گزارش می‌کنند.<sup>۳۵</sup>

**ماهیت و اهداف گزارشگران ماجرا**  
این مورخین، بیشتر از مخالفین سرسخت شیخ بوده و چه بسا، نگارش تاریخ را فرصتی برای تصویفی حساب شخصی و خطی خویش با شیخ انگاشته‌اند. بی‌شک، توجه به این نکته، دیوار بی‌اعتمادی را بین خواننده و آنها ضخیم‌تر ساخته و پژوهشگران را واً می‌دارد که برای درک «واقیت» ماجرا، به جست‌وجوی اسناد و مدارک دست اول تاریخی برخیزند. نمونه وار، به مواضع فکری و سیاسی برخی از مورخین یادشده؛ اشاره می‌کنیم:

(الف) نظام اسلام کرمانی از مخالفان و دشمنان سرسخت فکری و سیاسی شیخ فضل الله نوری است و در تاریخ خود از هیچ کوششی برای لکه دار کردن و مشوه ساختن چهره وی کوتاهی نکرده است. او در روزنامه اش کوکب دری، مقالات تند و گزنده‌ای علیه اعتقادات رایج تشیع درج می‌کرد؛ به گونه‌ای که وقتی نسخه‌ای از آن به دست آیت الله طباطبائی - پیشوای معروف مشروطه - داده شد، وی از توهینات صورت گرفته به ساحت ائمه اطهار(ع) سخت متاثر

بر سند پس از فوت میرزا می‌شمارد.<sup>۳۶</sup> اما ملک‌المورخین سپهر مدعی است که آشیانی، مخالف این عمل بود و زیربار درخواست روسها نرفت و معامله به دست شیخ انجام گرفت!<sup>۳۷</sup> مورد معامله ملک‌المورخین «مدرسه»<sup>۳۸</sup>، به نوشته اعظام وزاره «زمین کهنه و متروک قبل از مدرسه و قبرستان»<sup>۳۹</sup> و به نوشته نظام اسلام «مدرسه و قبرستان»<sup>۴۰</sup> در مورد مبلغ مورد معامله نیز اختلاف شدیدی وجود دارد؛ ملک‌المورخین مبلغ خرد زمین را ۲۰۰۰ تومان قید کرده؛ اما دولت آبادی و به تبع او مهدی داؤدی همین مبلغ را ۷۰۰ تومان و نظام اسلام کرمانی و به دنبال وی، کسری ۷۵۰ تومان دانسته‌اند!<sup>۴۱</sup> این تناقض در مورد اجساد پیدا شده هم وجود دارد؛ دولت آبادی از «قبرستان کهنه» و «جنازه‌هایی که هنوز متلاشی نشده»<sup>۴۲</sup> و اعظام وزاره از «پیداشدن جسد متلاشی نشده»<sup>۴۳</sup> خبر می‌دهد.<sup>۴۴</sup> اما کسری «از استخوانهای زن مرده» صحبت می‌کند،<sup>۴۵</sup> همچنین اعظام وزاره و کسری از پیداشدن یک جنازه خبر می‌دهند<sup>۴۶</sup>، ولی دولت آبادی از «جنازه‌ها» سخن می‌گوید!<sup>۴۷</sup> مهدی داؤدی نیز گفتار مورخین یادشده را در قالب رمانی به اسم تاریخ، این چنین آورده است: «از قبرستان کهنه و متروک، استخوان اموات و گاهی اجساد متلاشی شده بیرون

در آن تاریخ، بانک شاهنشاهی ایران و انگلیس که اداره آن در اختیار انگلیسی‌ها بود، حق انحصاری چاپ و نشر اسکناس را در ایران برعهده داشت و بانک استقراضی روسیه، رقیب جدی آن شمرده می‌شد. طبیعی است که احداث شعبه‌ای از بانک استقراضی در منطقه بازار تهران، به سود انگلیسی‌ها نباشد و آنها مانع تاسیس شعبه بانک در این منطقه مهم شوند

گردید و به گریه افتاد.<sup>۲۷</sup> شیخ نوری، به همین دلیل، نظام‌الاسلام را تکفیر کرد و او نیز از این امر بسیار ناراحت بود.<sup>۲۸</sup>

نظام‌الاسلام اختلاف فکری شدیدی با شیخ داشت. به عنوان مثال، میرزا ملک خان - بنیانگذار

فراموشخانه فراماسونی و دلال قراردادهای استعماری روپر و لاتاری - را می‌ستود و از وی به عنوان «بانی کعبه دانش و بینش» یاد می‌کرد!<sup>۲۹</sup> اما شیخ فضل الله از ملک نفرت داشت و حمایت او از مشروطه وارداتی را مایه ننگ و نادرستی آن می‌شمرد.<sup>۳۰</sup>

ب) میرزا یحیی دولت آبادی نیز، در آنچه گفتیم:

تفاوتی با نظام‌الاسلام ندارد. میرزا هادی دولت آبادی - پدرش - جانشین میرزا یحیی صبح از اول ابریشم سوی علمای اصفهان تکفیر و مجبور به ترک آن شهر شده بود<sup>۳۱</sup> و بر این اساس خود او نیز متهمن به باییت

بود.<sup>۳۲</sup> میرزا یحیی به شدت با روحانیت شیعه سر

ناسازگاری داشته و در خاطرات خود چهره‌های بر جسته این گروه (از علامه مجلسی گرفته تا شهید

مدرس)<sup>۳۳</sup> را به عنوانی مختلف و بیشتر عنوان «روحانی نمای» تحریر کرده است. لحنش درباره شهید

سید حسن مدرس چنین بود: «مدارس در مجلس شورای ملی و در دربار و در خارج نزد یک عده از مردم

مورد ملاحظه است و تنها جایی که حتی وی در آنجا هیچ رنگ ندارد؛ نزد آزادیخواهان حقیقی و تجدید

پروران واقعی است که می‌دانند؛ در دنیای امروز، کارها با سیاست روحانی، حسن جریان نخواهد داشت و سیاست و روحانیت از یکدیگر باید به کل جنا بوده باشند».<sup>۳۴</sup>

در خاطراتش، هیچ فرقستی را برای تقبیح روحانیت<sup>۳۵</sup> و نیز شعائر حسینی (ع)<sup>۳۶</sup> از دست نمی‌دهد و آشکارا،

معتقد به جانی سیاست از روحانیت است: «...سالهای است، می‌دانند؛ بر ضد مداخله هیأت روحانی

در امور سیاسی هستم و تفکیک این دو قوه را از یکدیگر، یکی از سعادت‌های ملت می‌شمارم».<sup>۳۷</sup> شهید

مدارس را بین دلیل می‌خواست؛ ناظر بر سیاست باشد؛ «خودخواه» می‌شمارد<sup>۳۸</sup> که بنته این امر، با توجه

به مخالفت مرحوم مدرس با اعتبار نامه او در مجلس پنجم، چندان هم دور از انتظار نیست. «خوشحال

است که در اثر کودتای رضا خانی، نفوذ روحانیت به صفر می‌رسد<sup>۳۹</sup> و آرزو می‌کند که فاتحه روحانیت

خوانده شده و اسلام با مقتضیات عصر حاضر، تطبیق داده شود.<sup>۴۰</sup> طرفدار آزادی باتوان، رفع حجاب و تغییر

خط است<sup>۴۱</sup> و شعری در مدد کشش حجاب رضا خانی باشد.

با آن سبقه خانوادگی و این عقاید مشعشع! تیرگی مناسبات او با شیخ فضل الله قابل حدس و پیش بینی است. خود می‌گوید: « حاج شیخ فضل الله ... در مدت

اقامت طهران، همه وقت با خانواده ما کهورت داشته»<sup>۴۲</sup> و «سالها در مجالس خصوصی نسبت به

خانواده ما بگو بوده است».<sup>۴۳</sup> وی نسبت به شیخ، دیدگاهی به شدت منفی داشته و در کتابش بارها به

بدگویی از وی پرداخته است.<sup>۴۴</sup>

چ) سناتور مهدی ملک‌زاده فرزند ملک المتكلمين است که از پیشوایان تندرو مشروطه و دشمنان سرسخت شیخ فضل الله نوری به شعار می‌رفت<sup>۴۵</sup> و این دشمنی را به صورت میراثی ماندگار نزد فرزند خود باقی گذاشده بود.

ملک‌زاده که در مدرسه لاتیک بیروت تحصیل کرده بود<sup>۴۶</sup> روحانیت شیعه را سروشمه بدیختیهای ایران و دورافتادن ایرانیان از قالله تمدن می‌دانست<sup>۴۷</sup> و حادث فجیعی چون انقرض صفویه را به پای آنان می‌نوشت.<sup>۴۸</sup> او عضو حزب دمکرات<sup>۴۹</sup> بود که در

مشروطه دوم توسط عناصر افراطی و دین‌ستیزی چون تقی زاده (تقی زاده نیمه اول عمر) اداره می‌شد و «تفکیک کامل سیاست از روحانیت»، یکی از اصول مرامتمامه آن بود.<sup>۵۰</sup> تناگویی عجیب ملک‌زاده از تقی زاده<sup>۵۱</sup> گواه روشنی بر همدلی او با مواضع خسد المتكلmins -

تقی زاده در صدر مشروطه است. ملک المتكلmins - پدرش - متهمن به «بابیت» شده و به این دلیل از اصفهان تبعید شده بود.<sup>۵۲</sup> خود او نیز در تاریخ خویش به طور تلویحی از آن فرقه تعریف می‌کند<sup>۵۳</sup> و شاید دشمنی شدید و سوال انگیزش با مرد سیاسی و خوشنام تاریخ ایران مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر<sup>۵۴</sup> نیز از همین ایشخور مایه می‌گیرد. تناگویی تعلق گونه ملک‌زاده از دیکتاتوری رضا خان<sup>۵۵</sup> و دشمنی جاه

طلیانه اش در مجلس سنا با پیشوای سیاسی نهضت

ملی<sup>۵۶</sup>، به نحوی آشکارا، او را فاقد تقوای سیاسی نشان

می‌دهد. او در نگارش تاریخ نیز جانب امانت را نگاه

نداشته است.<sup>۵۷</sup>

ملک‌زاده با شیخ فضل الله نوری به شدت مخالف است و او را عنصری رشوه گیر<sup>۵۸</sup> و روس فیل!<sup>۵۹</sup> معرفی کرده و مشروطه مشرووعه را - که شیخ با تمام توان پرچم آن را بر دوش می‌کشید - بزرگترین عکس العمل دستگاه استبداد در برایر مشروطه می‌شمارد.<sup>۶۰</sup>

(د) احمد کسری با اسلام و علمای دین بهویژه شیخ

فضل الله نوری عناد شدید دارد و این امر، بر هر کس

که مروری کوتاه بر اثار تاریخی و غیر تاریخی وی

داشته باشد؛ روش است. گذشته از این، کسری خود

شاهد مجرای بانک در تهران بوده و با خذ نقل وی

بیشتر همان نوشته نظام‌الاسلام است.

با احساسات خصمانه این افراد، فاقد این شرط

ملک‌زاده و کسری نسبت به روحانیت شیعه و بهویژه

شیخ فضل الله، آشنا شدیم، پژوهندگان می‌توانند؛

توضیح بیشتر در این زمینه را در کتاب شیخ فضل الله

نوری، و مکتب تاریخ‌نگاری مشروطه بجهویند. بدیهی

است، نخستین شرط هر داوری منصفانه، بی‌طرفی

قاضی است و متسافنه، این افراد، فاقد این شرط

اساسی هستند. در موضوعی چون ماجراه بانک

استقراضی که به حیثیت قضایی شیخ فضل الله

مربط شده و عرصه خوبی برای تصفیه حسابهای

سیاسی با او است، هیچ تضمینی وجود ندارد که این

افراد با آن دشمنی آشکار با شیخ و روحانیت در

پرداخت ماجرا، به طور کامل از وسوسه‌های نفسانی

برکنار بمانند.

جنیل المتنی از روزنامه‌های پرتریاز و تائیر گذاری بود که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

تسیت فروش بانک به شیخ شهید، مسلم بوده و کسی در این امر شک نداشته است! حال آنکه با مروری بر جراید و نوشتۀ‌های آن روزهای، در می‌یابیم که قضیه چنین نبوده و قول دیگری نیز درباره چگونگی واقعه بر سر زبانها بوده است. به عنوان نمونه، روزنامه جمل

المتنی (چاپ کلکته) در همان دوران با نقل شایعه مبنی بر اینکه زمین مزبور را «سال گذشته بانک روسی... گویا در محضر جناب مستطاب آقا حاج شیخ فضل الله مجھول المالک قلمداده به مبلغ مطرح نموده»، قول دیگری را درباره چگونگی واقعه مطرح می‌کند: «برخی می‌گویند؛ مدت‌هاست، این معامله واقع شده و عده ای از علمای دارالخلافه حکم بر صحبت معامله مزبور کرده‌اند. ابتداء در زمان مرحوم میرزا آقا سید محمدصادق (نورالله مضمجه) والد ماجد آقا ای امام روزنامه میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی. یعنی از آن مرحوم خریده و ثمنش را در کرده؛ نوشته شرعیه گرفته‌اند.

باز، مجدد از مرحوم حاجی میرزا حسن آشتیانی (طاب ثراه) ابیات نموده، ثالثاً از مرحوم آقا سید علی‌اکبر مجتهد تفرشی و بالآخره از آقای آقا سید عبدالله بر صحبت معامله مزبوره احکام صادر نموده‌اند. حال، حقیقت امر را در نظر علمای اعلام، نوعی دیگر جلوه دادند یا آنکه علماء، طریق شرعاً از برای صحبت این خرید و فروش یافته‌اند؟ درست از حق مطلب مسبوق نیستم...».<sup>۶۱</sup>

روزنامه بادشه همچنین از تحریرک مردم و تخریب بانک، دو نوع تحلیل متفاوت ارایه کرده و از قضاوت قضیعی و صریح خودداری نموده است: «برخی صدور این حرکت را ناشی از عروق غیرتمندی و تعصب مذهبی می‌گفتند و نیات محركین را تقویت شرع شریف می‌دانستند و بسی تحسین و تمجید می‌کردند و گروهی، عکس او را در خارج نموده از عقیده دارند که مقصد شهربت و انتخاب بنواه است...».<sup>۶۲</sup>

به نظر می‌رسد که نویسنده مقاله، خود معتقد به تحلیل اخیر بوده، اما از آنجا که روزنامه در حوزه حاکمیت انجکلیسیها (کلکته) منتشر می‌شده، برای آنکه به اصطلاح «به لطف یار برخنخورد»<sup>۶۳</sup> یکی به میخ و یکی به نعل زده و حقیقت را از زبان دیگران مطرح کرده است!<sup>۶۴</sup>

جنیل المتنی از روزنامه‌های پرتریاز و تائیر گذاری بود که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامله زمین چال، دست کم معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن می‌دردم مطرح بود که معامله مزبور مدت‌ها قبل از آن تاریخ انجام گرفته و علمایی چون میرزا حسن آشتیانی آن را امضای کرده‌اند (چنانکه یحیی دولت آبادی هم به این نکته تصريح دارد). لذا اتفاقی نظام‌الاسلام

که اتفاقاً در عصر مشروطه راه مخالفت با شیخ را در پیش گرفت و بلندگوی دشمنان وی شد. نشر مقاله فوق در چنین جال، دست کم این نظر نیز همان وقت معامل

## تناقض‌های آشکاری که در شرح ماجرا بین مورخان وجود دارد؛ نشان می‌دهد که آنان تصویر روشن و شفافی از ماجرا نداشته‌اند و این امر، طبعاً پژوهندۀ «نقد» تاریخ را در قبول مدعای آنها به شدت محظوظ می‌سازد.

(مورخ معاصر واقعه) به نقل «یکجانبه» این شایعه و «سائبان سور» نظریات دیگر در مورد همین قضیه، و سپس نیز تکثیر همان یک نظریه توسعه امثال کسری، کاملاً نشان می‌دهد که هدف شایعه پردازان، نه گزارشی «بیطرفانه» از واقعیت، بلکه ایجاد یک «جنگ روانی» علیه شیخ و «استفاده ابزاری» از تاریخ برای ملکوک ساختن چهره حرفی بوده است! نظام اسلام هنگام واقعه در تهران می‌زیسته و از اقوال گوناگون در باره آن اطلاع داشته، اما آن اقوال را با «اغراض سیاسی» خود، مغایر دیده و به کتمان آن پرداخته است. خطای کسری نیز (با آنکه هنگام واقعه در تهران حضور نداشته و در واقع، «صرف کنندۀ» مندرجات تاریخ پیداری است) مع الوصف کمتر از خطای نظام اسلام نیست. چه، او به مطالب جبل المتین دسترسی داشته و مندرجات آن درباره ماجراهی مسجد شاه و پرخاش امام جمعه به سید جمال واعظ در همان ایام را (که مغایر با گزارش‌ها و تحلیل‌های رایج مشروطه خواهان از ماجراست) نقل کرده است<sup>۷۶</sup>، اما در قضیه مدرسه چال هیچ اشاره‌ای به اقوال مغایر ندارد! و پیداست که در پی لکه دار ساختن چهره شیخ بوده است.

خوب‌بختانه آقا شیخ محمد حسین یزدی - وکیل مجالس صدر مشروطه و حاکم شرع مشهور عدیله تهران در زمان داور - به استناد معامله مزبور دسترسی داشته و در نامه‌ای به یکی از علمای نجف گزارشی از مقاد آن را آورده است که به ویژه با توجه به اینکه مرحوم یزدی در زمان شیخ، از مخالفان سیاسی وی محسوب می‌شده: در گزارش مزبور، گمان هیچ نوع

جانبداری از شیخ نمی‌رود و می‌توان به صحت گزارش وی اطمینان داشت. یزدی در این نامه بر تمام این شایعات، خط بطلان کشیده و به صراحت خاطرنشان می‌سازد که نسبت مزبور به حاج شیخ فضل الله «کذب و خطأ» بوده و در فروش زمین مدرسه چال به وکیل بانک استقراضی «ابنا پایی» جناب حاج شیخ فضل الله در کار نبوده است:

«در خصوص زمین چال که نسبت معامله آن را به جناب حاج شیخ فضل الله داده بودند؛ استفسار و استعلام فرموده بودید. بلی، نسبت کلیه معاملاتی که در خصوص این زمین واقع شده به جناب شیخ

دادند؛ ولی بعد از آنکه استناد و بُنچاق آن زمین درآمد و تحقیقات در خصوص آن زمین دعاؤ نمود، چنین معلوم شد که زمینی بوده بایر و در بد تصرف حاجی محمد کاظم - تاجر توتون فروش از طایفه قاضی -

[وی] از روی استناد و نوشتجات معتبری که دال بر مالکیت خود داشته؛ محض اعتبار، استناد مذکوره را به امضای مرحوم میرور حاجی میرزا محمدحسن

اشتبانی (طاب ثراه) می‌رساند و مرحوم میرور حکمی جذاکانه بر ملکیت حاج مزبور آن زمین را، مرقوم می‌دارند. بعد از فوت مرحوم میرزا (طاب ثراه) چون زمین معروفیت به اسم مدرسه چال داشت، محض اختیاط، حاج مزبور توسعه جناب حاجی شیخ مرتضی [اشتبانی] معامله‌ای بر سریل اختیاط

نژد شیخ می‌نماید؛ به این معنی که می‌خرد حاج مزبور، اختیاط آن زمین را از جناب شیخ به مبلغ هفتتصد تومان، که جناب شیخ وجه آن را دکان یا چیز دیگری خریده؛ وقف نمایند. جناب شیخ هم دکانی خریده، وقف می‌نمایند؛ من باب احتمال الوقیه که چنانچه در واقع و نفس الامر وقف بوده، تبدیل به احسن شده باشد. بعد از آن، حاج مزبور نصف مُشاع از آن را می‌فروشد به حاج محمدباقر بلورفروش و نصف دیگر را به وکیل حاج مستشار التجار که حاجی محمدکاظم عراقی - وکیل حاج مستشار التجار - نصف دیگر را هم خریده از حاج محمدباقر بلورفروش، و تمام آن زمین بعد از این معاملات ملک حاج مستشار التجار می‌شود که او به بانک می‌فروشد.

در این معاملات متولی و متابع، اینها پای جناب حاج شیخ فضل [الله] در کار نبوده. معاملات نژد مرحوم آقا سید علی اکبر (تفرشی) (طاب ثراه) شده، اقرار بر وقوع و اعتراف بران [را] جمعی از علمای اعلام از قبیل جناب آقا سید عبدالله [ابههانی]، جناب حاجی شیخ مرتضی، جناب صدرالعلما و جناب آقا شیخ محمدضرضا قمی و غیره نوشته‌اند و خود مرحوم آقا سید علی اکبر (طاب ثراه) وقوع معاملات را تسلیل کرده‌اند.

« فقط آنچه جناب شیخ [فضل الله] تصدی نموده‌اند، همان معامله اختیاطیه‌ای است که تبدیل به احسن نموده‌اند و آن، قبل از این معاملات بوده. باری، نسبتی دادند از روی کذب به جناب شیخ، ولی خطاب بود و پای غیر در میان ... »<sup>۷۷</sup>

افزون براین، مقاله‌ای دو صفحه‌ای (به خط مظفر الدین شاه) در آلبوم آقا ضیاء الدین نوری - فرزند شیخ اغتشاشات صدر مشروطه -<sup>۷۸</sup> وجود دارد که ماجراهی تحریب عمارت بانک استقراضی را شرح می‌دهد. مقاله مزبور، یا اشاره به شکست روسیه از زاین در آن روزها، از تلاش و تمهد انگلیسی‌ها برای عقب زدن روسها در ایران پرده بر می‌دارد. جدا از صحت و سقم تحلیلی که این مقاله را بعیض اوضاع سیاسی وقت ارایه می‌کند؛ باید گفت که اشارات آن به ماجراهی بانک گواه گزارش شیخ حسین یزدی است:

«... این است که در این ابتلاء فوق العاده روسها، انگلیسیها به هیجان آمده؛ وقت (را) غنیمت شمرده؛ بعضی را در تهران و برخیها (کذا) را در سایر بلدان تعطیع و تحریک کرده و مساعدت مالی می‌نمایند که به وسیله (ای) اجرای مقاصد مقبوله خود را بنمایند...

آقا سید صادق طباطبائی - پدر سید محمد طباطبائی پیشوای معروف مشروطه - آقا سید علی اکبر (تفرشی)، آقا میرزا حسن (اشتبانی) و لاحقین انتقال داده و قباله نوشته و مهر نموده بودند؛ به ایادی مختلفه نقل و انتقال (داده) شده بود و مرتکبین اینهمان تمام مهر کرده بودند، خودشان در ۲۷ ماه مبارک آمدند و ایستادند و خراب کردند، که چرا بانک روسی، این

## این تحریف گران، بیشتر از مخالفین سرسخت شیخ بوده و چه بسا، نگارش تاریخ را فرستی برای تصفیه حساب شخصی و خطی خویش با شیخ انگاشته‌اند. بی‌شک، توجه به این نکته، دیوار بی‌اعتمادی را بین خواننده و آنها ضخیم تر ساخته و پژوهشگران را و مدارک دارد که برای درک «واقعیت» ماجرا، به جست‌وجوی استناد و مدارک دست اول تاریخی بروخیزند



- ۵۲ همان، ۲۹۳.۲۹۲/۴.
- ۵۳ ر.ک، حیات یحیی، همان، ۱۶۲/۲ و ۱۷۴ و ۲۳۰.۲۲۹ و ۲۵۳ و ۴۳۵.۴۲۲ و ۱۷۰.۱۷۸/۴ و ۴۲۱.۴۱۹ و ۳۰۰ و ۴۲۱.۴۱۹ و ۳۱۲.۳۱۶/۲.
- ۵۴ یادگار عمر، دکتر عسی صدیق، ۳۱۲.۳۱۶/۲.
- ۵۵ همان، ۸۲/۲.
- ۵۶ همان، ۱۰۶/۲. به گفته دولت آبادی، علاوه بر شیخ طباطبائی و بهبهانی نیز «به علت‌هایی که از پیش ذکر شده» با او «بسی مهر» بوده اند (همان، ۱۱۰/۲).
- ۵۷ برای نمونه ر.ک، همان، ۱۳۵/۱.
- ۵۸ ر.ک، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۴۷۹/۳.
- ۵۹ همان، مقدمه م.ع، فره وشی.
- ۶۰ همان، ۷۶۶/۱.
- ۶۱ همان، ۷۵۱/۱.
- ۶۲ پارلمان ایران، پهلوان بهنام، ص ۶۳.
- ۶۳ گزارنامه نقی زاده، به اهتمام حبیب یغمائی، ص ۲۹؛ اوراق تازه باب و نقش نقی زاده، به کوشش ابرج اشاره، ص ۲۶۵ و نیز ص ۳۵۲ و ۳۶۰؛ مرامنامه و نظمامنه های احزاب سیاسی ایران در دورین دوره مجلس شورای ملی، به کوشش منصوريه اتحادیه، ص ۱۵ و نیز ص ۶۶.۴۴.
- ۶۴ همان، ۴۱۴/۲.
- ۶۵ شرح حال رجال ایران، بامداد، ۳۴۷.۳۴۶/۴. آدمیت از او به عنوان فردی «ازلی مشرب» یاد می‌کند (ایندیلوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۱۰). نیز ر.ک، سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۳۰۴.۳۰۳ (وضع ملک المتكلمين در سال ۱۳۶۰ ق در یکی از مساجد بصیری هند که پیش نمازش متهم به توب بود).
- ۶۶ همان، ۸۰/۱.
- ۶۷ همان، ۱۴۵/۱.
- ۶۸ به نوشته مخبرالسلطنه: در بلوای جمهوری خواهی رضاخانی، در مجسی که در حضور سردار سپه تشکیل شده بود «ملکزاده وارد شد؛ نطق مفصلی ایجاد کرد و پایش را از سلطنت بالاتر گذاشت و مقام نبوت برای سردار سپه قائل شد!» (خطاط و خطاط، ص ۳۶۵).
- ۶۹ ر.ک، روایت پارسا توسرکانی، که خود از متحصین بوده است در مجله خطاط وحید ش ۱۵، ۱۳۵۱ فروردین ۱۳۵۲ ش، ص ۷۷. توسرکانی اقدام دکتر صدقه به بستن مجلس سنا را ناشی از مخالفت ملکزاده و پارشش در مجلس سنا با وی دانسته است (همان، ص ۷۷).
- ۷۰ ایندیلوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، ۴۰.۴۰۲/۲.
- ۷۱ همان، ۳۳۶/۲.
- ۷۲ همان، ۴۷۷/۲.
- ۷۳ روزنامه جیل المتن، کلکته، سال ۱۳، ش ۲۹، «واقعات تهران»، ص ۲۱۱.
- ۷۴ شاهد این مطلب سخن خود اوتست در چند سطر بعد از همان مقاله که، با اشاره به یکی دیگر از حوادث جنجالی انگیز همان ایام می‌نویسد: «جمعی از مردمان را در این واقعه و نظری آن عقیده علیحده ای است که قراری باریک تر به نظر می‌آید و گواه محركی خارجی را در این کارها دخیل می‌بنارند و محل وزیدن این بادهای مخوف را از سفارتخانه یکی از همسایگان که در صدد ازدیاد نفوذ خود در داخله مملکت ایران است می‌دانند. چنانکه نطق یک تن از وزرای آن دولت را از برای اثبات فقره مندیه شاهد می‌آورم.» (همان).
- ۷۵ تاریخ مشروطه ایران، کسری، ص ۶۴۶۳.
- ۷۶ تاریخ مشروطه ایران، کسری، ص ۶۴۶۳.
- ۷۷ درباره فروش زمین چال به بانک استقراضی و بی پایگی اتهامات مورخین به شیخ مطالعه مقالات زیر توصیه می‌شود: شیخ فضل الله نوری از بنادر تا واقیت، لطف الله آجانی، مندرج در: مجله نگاه تو، ش ۲۰، ص ۵۰.۲۰؛ افسانه فروشنده، ص ۵۰.۲۰؛ افسانه فروش علامه مجلسی (همان: ۳۳۸/۱ و ۳۳۴/۱)، آقا سید کاظم یزدی (همان: ۳۳۹/۱) و شهید مدرس (همان: ۳۳۲.۳۲۱).
- ۷۸ همان، ۲۲۲.۳۲۱ و ۲۶۸/۴.
- ۷۹ همان، ۳۴۶/۱.
- ۸۰ همان، ۳۵۰/۱.
- ۸۱ همان، ۱۴۷/۲ و نیز ۱۱۷.۱۳۶/۱ و ۱۰۷/۲.
- ۸۲ همان، ۲۶۸/۴.
- ۸۳ همان، ۳۱۴/۴.
- ۸۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۸۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۸۶ همان، ۹۸۹۶، ص ۸۹.۸۸؛ انقلاب مشروطیت ایران، دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ص ۸۹.۸۸؛ نقش روحانیت پیشو... حامد الگار، ص ۳۴۰.۳۴۰.
- ۸۷ همان، ۹۷/۲.
- ۸۸ یادداشت‌های ملک المورخین، عبدالحسین خان سپهر، ص ۱۸۵.
- ۸۹ یادداشت‌های ملک المورخین، ص ۱۰۳.۱۰۲/۱. کسری نیز مورد معامله را «یک مدرسه و بانه و یک گورستان کهنه» شمرده است (تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۴).
- ۹۰ تاریخ بیماری... بخش اول، ۳۲۵/۱.
- ۹۱ همان، ۸۷/۲.
- ۹۲ یادداشت‌های ملک المورخین، حیات یحیی، ۸۷/۲.
- ۹۳ خطاط اعظم الوزاره، عن الدوله و رزیم مشروطه، ص ۹۶؛ تاریخ بیداری ایرانیان بخش اول، ۲۲۵/۱؛ تاریخ مشروطه ایران، کسری، ص ۵۵.
- ۹۴ یادداشت‌های ملک المورخین، ص ۱۰۳/۱. «نشش زنی پیدا شد که معلوم بود تازه دفن شده، به طولانی که جسد از هم متلاشی نشده بود.»
- ۹۵ تاریخ اعظم الوزاره ایران، ص ۳۴۳. تاریخ بیداری بیگدلی، مدارک و ستاد، دکتر غلامحسین بیگدلی، ص ۸۷۸ و ۹۵۶.
- ۹۶ طلوع مشروطیت معتبرالسلطنه هنایت، ص ۲۴.
- ۹۷ نهیب جنیش ادبی... شاهین، ص ۲۸۲.
- ۹۸ همان، ص ۲۸۸.
- ۹۹ نهیب جنیش ادبی از تغییر و اضافی شیخ فضل الله پای استاد ر.ک. مجله گنجینه اسناد، سال ۳، ش ۱، بهار ۷۲، ص ۱۰۷ به بعد: تجمیع‌خان، باستانی پاریزی، ص ۳۴۳ تاریخ بیگدلی؛ مدارک و ستاد، دکتر غلامحسین بیگدلی، ص ۸۷۸ و ۹۵۶.
- ۱۰۰ طلوع مشروطیت معتبرالسلطنه هنایت، ص ۲۴.
- ۱۰۱ نهیب جنیش ادبی... شاهین، همان، ص ۲۸۸.
- ۱۰۲ نهیب جنیش ادبی از تاریخ قرون، حسین مدرس طباطبائی، ص ۲۷، به بعد.
- ۱۰۳ برای متن کامل نوشته شیخ ر.ک، همان، ص ۴۰۰-۴۱۷.
- ۱۰۴ عن الدوله و رزیم مشروطه، دادی، ص ۹۷.
- ۱۰۵ تاریخ انقلاب اعظم الوزاره، ۲۲۲/۱.
- ۱۰۶ ملک المورخین زمان و قوع ماجرا را روز ۲۷ ماه رمضان ۱۳۲۳ ثبت کرده است (یادداشت‌های...، ص ۲۵۰.۲۵۴) و ناظم الاسلام، که خود شاهد بخش پایانی عملیات تخریب بوده؛ تصریح دارد که کار تخریب، از عصر آغاز شده و «نیم ساعت به غروب مانده، اثری از عمارت بانک باقی نمانده بود...» (تاریخ بیماری ایرانیان، بخش اول، ۳۲۷/۱).
- ۱۰۷ همان، ۲۱۱.
- ۱۰۸ تاریخ بیماری ایرانیان، بخش دوم، ۱۷۰.۱۶۹/۴.
- ۱۰۹ همان، بخش اول، ۱۴۹.
- ۱۱۰ رسانی، اعلامیه ها...، محمد ترکمان، ۱/۳۴ به نقل از رساله تذکرۀ اتفاق منسوب به شیخ فضل الله: «اگر مقصود [از مشروطه] تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی‌شد... آخر، مقبول کدام احمق است که کفر، حامی اسلام باشد و ملکم نصاری حامی اسلام باشد!»
- ۱۱۱ پیشوای ازیان و وصی میرزا علی محمد باب شهره، ۲۱۱.
- ۱۱۲ تاریخ بیماری ایرانیان، بخش دوم، ۱۷۰.۱۶۹/۴.
- ۱۱۳ همان، بخش اول، ۱۴۹.
- ۱۱۴ رسانی، اعلامیه ها...، محمد ترکمان، ۱/۳۴ به نقل از رساله مختاری، ص ۹۹.۲۸؛ رسانی، اعلامیه ها...، محمد ترکمان، ۱/۳۴ به بعد.
- ۱۱۵ پیشوای ازیان و وصی میرزا علی محمد باب شهره، ۲۱۱.
- ۱۱۶ تاریخ مشروطه ایران، کسری، ص ۹۷. رجال عصر مشروطیت ایران، ص ۳۶۱. تاریخ اعظم الوزاره (۱۰۲/۱) از زمین مزبور به عنوان قیرستانی رگ ولی متروک» یاد می‌کند.
- ۱۱۷ نگاه تو، ص ۱۹، نامه سید محمد طباطبائی به وزیر خارجه.
- ۱۱۸ تاریخ اعظم الوزاره، ۱۰۲/۱.
- ۱۱۹ همان، ۱۰۲/۱.
- ۱۲۰ از تاریخ مشروطه ایران، کسری، ص ۹۷. به نوشته ناظم السلام: مردم اطراف قیرستان را به مرور خانه ساخته و «بعضی نمای تهران هم به ملاحظه نباید به احسن و باهی لحاظی دیگر ضایقه از فروش آن زمین ناشستند به این جهت اشخاصی که نواف مدرسۀ را خانه ساخته بودند بر یک، یک قیاله به مهر یکی علما در دست داشتند» (تاریخ بیداری...، بخش اول، ۳۲۴/۱).
- ۱۲۱ ر.ک، مرآة الواقع مظفری، به کوشش عبدالحسین نوابی، حسن ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱، نهیب جنیش ادبی، ص ۶۷ به بعد.
- ۱۲۲ افسانه فروش مدرسه و قیرستان چال، محمد ترکمان، مندرج مجده از افسانه شیخ فضل الله، ۳۹۹/۱، آقا نجفی اصفهانی، همان: ۳۳۸/۱ و ۳۳۴/۱، میرزا حسن آشتیانی (همان: ۱۳۵/۱)، آقا سید کاظم یزدی (همان: ۳۳۹/۱) و شهید مدرس (همان: ۳۳۲.۳۲۱).
- ۱۲۳ افسانه فروش مدرسه و قیرستان چال، محمد ترکمان، مندرج مجده از افسانه شیخ فضل الله، ۳۹۹/۱، آقا نجفی اصفهانی، همان: ۳۳۸/۱ و ۳۳۴/۱، میرزا حسن آشتیانی (همان: ۱۳۵/۱)، آقا سید کاظم یزدی (همان: ۳۳۹/۱) و شهید مدرس (همان: ۳۳۲.۳۲۱).
- ۱۲۴ همان، ۳۴۶/۱.
- ۱۲۵ همان، ۳۵۰/۱.
- ۱۲۶ همان، ۱۴۷/۲ و نیز ۱۱۷.۱۳۶/۱ و ۱۰۷/۲.
- ۱۲۷ همان، ۲۶۸/۴.
- ۱۲۸ همان، ۳۱۴/۴.
- ۱۲۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۳۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۴۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۵۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۶۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۷۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۸۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۱۹۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۰۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۱۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۲۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۳۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۴۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۵۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۶۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۷۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۸۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۲۹۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۰۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۱۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۴ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۵ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۶ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۷ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۸ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۲۹ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۳۰ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۳۱ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۳۲ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۳۳ همان، ۲۸۸.۲۸۷/۴.
- ۳۳